

بررسی مؤلفه‌های مکانی و فرهنگی طراحی فضاهای شهری مناسب با زنان با استفاده از مدل مکانی کانتر و نظریه فرهنگی استورت هال

سامان ابیزاده*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۵/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۴

چکیده

زنان برای حضور و فعالیت در فضاهای شهری، نیازهای خاصی دارند. هدف اصلی پژوهش، شناخت و ارائه مؤلفه‌های مکانی و فرهنگی - فضاهای شهری مناسب با طراحی این فضاهای برای حضور و فعالیت زنان در آن‌هاست. پژوهش حاضر از نوع بنیادی و از نظر هدف، توصیفی - تحلیلی و از نظر منطق اجرای پژوهش، قیاسی می‌باشد. متدالوی تربین مدل برای مکان و شهر مدل کانتر است. در این مدل کالبد اصل بوده و "معنا" تصورات ذهنی است که مؤلفه‌ای جدا و مستقل است و با دو مؤلفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامل است که در نهایت مفهوم مکان را می‌سازد. سه مؤلفه پیشنهادی کانتر مشتمل بر معنی (تصویریت زنان)، عملکرد (بالا بردن سطح حضور زنان) و کالبد (فضای امن)، صرف نظر از ایجاد موانع و آسیب‌های اجتماعی، محدودیت‌هایی را برای زنان ایجاد کرده است و ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخگو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مدل استورت هال "معنا" اساس هر گونه رویداد، پدیده و مکان بوده و این نوع معنا را با فرهنگ یکی می‌داند. با در نظر گرفتن فضاهای عمومی شهری به عنوان قلمرو برقراری تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های انسانی ساکنین بدون هیچ‌گونه تبعیضی، می‌توان گفت علی‌رغم این که فضای شهری، فضای زندگی روزمره شهرهوندان بوده و نیاز به حضور در آن برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و ... امری ضروری است؛ اما متأسفانه امروزه شهرها از الزامات و الگوهای همه گروه‌های اجتماعی پیروی نکرده و زنان در فضاهای شهری از راحتی لازم برخوردار نیستند. در همین راستا مسئله اصلی پژوهش، شناخت و تحلیل معیارهای مؤثر بر حضور، مشارکت و فعالیت زنان در فضاهای شهری است است و تلاش می‌گردد به بررسی مفاهیم مرتبط با فضاهای شهری، فضاهای جنسیتی و ابعاد و مؤلفه‌های مکانی آن‌ها پرداخته شود که در نهایت بهره‌گیری از آن‌ها در فرآیند طراحی شهری و معماری، می‌تواند ایجاد فضاهای شهری مناسب با حضور زنان و فعالیت‌های موجود در آن را تسهیل نماید. لذا توجه به معیارهای مؤثر بر میزان فعالیت زنان و ایجاد فضای شهری مناسب با فعالیت‌های موجود در آن، میزان حضور در فضاهای شهری و معناده‌ی به کالبد با تقویت حس مکان، نحوه عملکرد را نیز برای زنان در آن مکان مهیا می‌سازد. نتایج بیانگر اینست که همانکنون توجه به مفهوم جنسیت و زنان در طراحی فضاهای و در تحقیقات اخیر مورد توجه قرار گرفته است و آگاهی جنسیتی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری ایجاد شده است، و به نظر می‌رسد اولین گام برای کاهش محدودیت‌های حضور زنان در فضاهای شهری درک و آگاهی عمیق نسبت به اهمیت و ضرورت حضور زنان در فضای بیرون خانه، و در مرحله بعد شناخت دقیق نیازها و تفاوت‌های زنان و مردان و توجه به نیازهای زنان در فضاهای شهری می‌باشد.

واژگان کلیدی

فضاهای شهری، مکان‌های زنانه، مدل کانتر، فضای امن، آسیب‌های اجتماعی، نظریه فرهنگی استورت هال.

مقدمه

الگوهای جمعیتی بشر به سرعت در حال تغییر بوده و در عین حال، جمعیت جهان به طور فزاینده‌ای شهری می‌شود. شهرها از نظر جمعیت و اندازه در حال رشد هستند و این گسترش یک چالش معمول شهری است (زالی، هاشم زاده قلعه جوق و اسماعیل زاده، ۱۳۹۵). با افزایش جهانی تراکم جمعیت شهری، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان توسعه، توجه بیشتری به ارزیابی و اجرای روش‌های متعدد طراحی شده برای ارتقاء توسعه پایدار و نیز کیفیت زندگی ساکنین در محیط‌های شهری نشان داده‌اند (Faragallah & Nady, 2018).

فضای شهری مصنوعی است سازمان یافته، آراسته و واحد نظم به صورت بسترهای برای فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی. به‌طور کلی، فضاهای شهری آن دسته از فضاهای باز عمومی موجود در شهر هستند که بستر تعاملات اجتماعی می‌باشند. با پذیرفتن این تعریف سه شاخص اصلی برای تشخیص فضاهای شهری در عرصه عمومی در اختیارمان قرار می‌گیرد که عبارتند از: عمومی بودن فضا، باز بودن آن و برقراری تعاملات اجتماعی در فضا (ترابی و سیما، ۱۳۹۳). فضاهای شهری فقط دارای ابعاد کالبدی و فیزیکی نبوده، بلکه جنبه‌های اجتماعی و سمبولیکی نیز دارد که خصوصاً به روابط جنسیتی موجود در ساختار اجتماعی خود وابسته بوده و صحنه‌ای است که نقش جنسیت در آن حک، تدوین و شکافته شده است (Shoet, 2006). این فضاهای بعنوان تجلی گاه کالبدی شهر باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی شهر وندان باشد؛ بسترهای لازم برای دسترسی و تأمین خدمات مورد نیاز کاربران را فراهم نموده و شرایطی را ایجاد کنند تا همه استفاده کنندگان اعم از زن و مرد بتوانند از آن‌ها بهره‌مند گردند (حیدری سورشجانی، ۱۳۹۷). به عبارتی یک فضای شهری می‌تواند متناسب با نیازهای زمانی و مکانی افراد جامعه، خصلت مطلوب یا نامطلوب پیدا کند (شارع پور و همکاران، ۱۳۹۸). فضاهای عمومی عرصه‌ای است که نابرابری و تعیین جنسیتی در آن دیده می‌شود و زنان به طور یکسان با مردان از فضاهای شهری بهره‌مند نمی‌شوند و به زعم برخی مسافرین شهری: «شهرها محصول برنامه‌ریزی‌های شهری مردانه است و شهرسازی مردن در ماهیت خود خصلتی پدرسالارانه داشته و گویا از ارزش‌ها و هنگارهای مردانه تعیین می‌کند» (گلی و همکاران، ۱۳۹۴). امروزه چنین شهرسازی مردانه و محیط‌های نامطلوب شهری سبب شده که برخورداری زنان از فضاهای شهری کاهش یافته و نوعی بی عدالتی در جامعه حاکم شود. از طرفی هم درک و تجربه زنان از فضاهای شهری و نیز میزان، نحوه و چگونگی دسترسی آنان به فضاهای شهری متفاوت از مردان است (نقدي و دارابي، ۱۳۹۳). زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و همان‌طوری که نتایج مطالعات مختلف بیانگر آن است، همواره دچار نوعی تعیین و نابرابری بوده‌اند. فضاهای شهری برای وقایع و تعاملات اجتماعی هم می‌توانند نابرابری ایجاد کنند و هم در عین حال آن‌ها را تعدیل نمایند. ویلیام وايت (William Whyte, 1980) پس از انجام مطالعات بسیاری، نسبت بالای زنان به مردان را یکی از شاخص‌های موقوفیت فضاهای عمومی عنوان کرده است؛ در صورتی که تعداد زنان بیش‌تر باشد، مکانی مناسب با مدیریت عالی است که موجب رضایت همه می‌گردد (مشهدی مقدم و رفیعیان، ۱۳۹۸).

در ایران نیز به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... فضاهای شهری در انحصار مردان قرار داشته و اغلب جذابیتی برای زنان به نسبت مردان ندارند و مردان و نیازهایشان مرجع برنامه‌ریزی و تنظیم استانداردهای فضایی هستند و در این زمینه توجه کافی به نیازهای زنان نمی‌شود (حیدری سورشجانی، ۱۳۹۷). به‌طور کلی فضای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد، می‌تواند عاملی در جهت تعیین نابرابری‌های اجتماعی نیز قلمداد شود، اما نکته‌ای که باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد، این است که معمولاً در کشور ما فضای عمومی به وسیله مردان و برای آنان ایجاد شده و نیازهای زنان کمتر در نظر گرفته می‌شود. اگرچه امروزه از لحاظ نظری زنان دسترسی نامحدودی به قلمرو عمومی دارند، اما در واقعیت آنان اغلب این دسترسی آزاد را نداشته و در سراسر جهان نابرابری دسترسی به فضاهای عمومی را تجربه می‌کنند (خادم الحسینی و شیرخانی، ۱۳۹۳).

با توجه به توضیحات گفته شده و با در نظر گرفتن فضاهای عمومی شهری به عنوان قلمرو برقراری تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های انسانی ساکنین بدون هیچ‌گونه تعیینی، می‌توان گفت علی‌رغم این که فضای شهری، فضای زندگی روزمره شهر وندان بوده و نیاز به حضور در آن برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و ... امری ضروری است؛ اما متأسفانه امروزه شهرها از الزامات و الگوهای همه گروه‌های اجتماعی پیروی نکرده و زنان در فضاهای شهری از راحتی لازم برخوردار نیستند. در همین راستا مسئله اصلی پژوهش، شناخت و تحلیل معیارهای مؤثر بر حضور، مشارکت و فعالیت زنان در فضاهای شهری است و تلاش می‌گردد به بررسی مفاهیم مرتبط با فضاهای شهری، فضاهای جنسیتی و ابعاد و مؤلفه‌های مکانی آن‌ها پرداخته شود که در نهایت بهره‌گیری از آن‌ها در فرآیند طراحی شهری و معماری، می‌تواند ایجاد فضاهای شهری مناسب با حضور زنان و فعالیت‌های موجود در آن را تسهیل نماید.

در این راستا و با علم به این موضوع که حضور زنان در شهر و فضاهای شهری امری اجتناب ناپذیر بوده و طراحی شهری نیاز به فضاهای زنانه دارد، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با ارائه معیارها، ابعاد طراحی و مؤلفه‌های مکانی، نقشه راهی در این مسیر ارائه نموده و با کاربردی

شدن نتایج آن در فرآیند طراحی فضاهای شهری، می‌تواند ضمن حفظ مصنویت و شان زنان در فضاهای شهری، به ایجاد مکان‌های امن برای آنان منجر شود.

هدف اصلی پژوهش، شناخت و ارائه ابعاد و مؤلفه‌های مکانی و فرهنگی فضاهای شهری متناسب با طراحی این فضاها برای حضور و فعالیت زنان در آن هاست. در نهایت پس از تبیین تعاریف، مفاهیم و نظریات مرتبط با موضوع، درصد است به سؤالات زیر پاسخ مناسبی ارائه نماید:

۱. شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و معیارهای فضاهای شهری مناسب و قابل استفاده همه شهروندان کدامند؟

۲. معیارهای مؤثر و ابعاد طراحی فضاهای شهری متناسب با زنان بر اساس مدل مکان کاتر کدامند؟

تحقیقات بین‌المللی نشان می‌دهد که روش‌های کیفی در دهه‌های گذشته گسترش یافته و امروزه نیز بر محبوبیت آن‌ها افزوده شده است و در تمامی رشته‌های اجتماعی و مدیریت به کار می‌رود (Aspers & Corte, 2019). توجه روزافرون به روش‌های کیفی و گسترش استفاده از آن‌ها نه تنها مستلزم آشنایی با این روش‌شناسی و چگونگی طراحی و اجرای آن است، بلکه نیازمند آشنایی با رویه‌های تحلیلی این روش‌ها و استفاده از آن‌ها نیز هست. پژوهش حاضر از نوع پژوهش بنیادی می‌باشد. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و از نظر نتیجه، کاربردیست. از نظر منطق اجرای پژوهش، تحقیق حاضر از نوع قیاسی می‌باشد که با مطالعه و مقایسه نظریات و تجربیات و تجزیه و تحلیل آن‌ها و تعمیم آن پژوهش انجام شده است. در این پژوهش ابتدا با استفاده از مدل کاتر به مدل برای مکان و شهر پرداخته شد. در این مدل کالبد اصل بوده و "معنا" تصورات ذهنی است که مؤلفه‌ای جدا و مستقل است و با دو مؤلفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامل است که در نهایت مفهوم مکان را می‌سازد و در ادامه با استفاده از مدل استوارت هال تمرکز بر نحوه تولید معنا بوده و "معنا" اساس هر گونه رویداد، پدیده و مکان می‌باشد و نمودار فرهنگی استوارت هال فرنگ را به پنج مؤلفه تجزیه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک مکان، متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، مصرف، هویت، تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم‌ترین که چگونه هر کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود.

بنیان نظری و پیشینه پژوهش

فضا مفهومی جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکان‌های مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل می‌گیرد و در برگیرنده تمام عرضه‌های حیات انسانی اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هویت و ... می‌باشد (منوچهری میاندوآب و همکاران، ۱۳۹۸).

فضای شهری فضایی برای حضور مردم، بروز رفتارهای جمعی و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی است و با حضور شهروندان شهر است که معنا پیدا می‌کند و بین یک فضا برای گرفتن عنوان فضای شهری و حضور مردم در آن رابطه متقابله وجود دارد (معروفی و بایزیدی، ۱۳۹۷).

مکان‌های موفق شهری باید کیفیت را در سه عنصر اساسی ترکیب کنند: فضای فیزیکی، تجربه حسی و فعالیت (مرادی مسیحی و همکاران، ۱۳۹۴).

یکی از تقسیم‌های اجتماعی که باعث ناهمگونی و نابرابری عرصه‌های عمومی می‌شود؛ جنسیت است. جنسیت نوعی ساختار اجتماعی است و به استنباط جامعه به رفتار، ویژگی‌ها و نقش‌های مناسب برای زنان و مردان مربوط می‌شود. در تقسیم اجتماعی زنان در حوزه خصوصی خانواده قرار می‌گیرند و مراقبت‌های عاطفی و انجام امور خانگی را بر عهده دارند ولی مردان در حوزه عمومی، کار، سیاست و فراغت هستند و تحت حمایت حوزه خصوصی قرار می‌گیرند و زنان به آن‌ها خدمت می‌کنند (رفعت‌جا، ۱۳۸۵). بنابراین فضاهای هم دارای جنسیت می‌باشند. عمدتاً فضاهای مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آنها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهای زنانه با روحیه خانگی و صمیمی شاهدی بر رفتارهای لطیف، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند.

بررسی وضعیت زنان در فضاهای شهری، موانع حضور و فعالیت و نیز مشکلات اجتماعی مرتبط با آن‌ها موضوع جدیدی نیست اما در عین حال در زمرة مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه ویژه پژوهشگران و برنامه‌ریزان شهری و جامعه‌شناسی در سراسر جهان می‌باشد. در نوشتار حاضر نیز به بررسی ابعاد طراحی فضاهای شهری متناسب با مشارکت و فعالیت زنان در این فضاهای پرداخته می‌شود و معیارهای مؤثر بر حضور هر چه بیش‌تر زنان در فضای شهری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه به برخی مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص در متون داخلی و خارجی اشاره شده و نتایج مهم آن‌ها بیان می‌شود.

اسدی محل چالی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین فرهنگ جنسیتی فضا در گذرهای شهر اسلامی- ایرانی" بیان می‌کند که خشونت زنان را در فضاهای عمومی درگیر ترس می‌کند. زنانی که وارد فضاهای عمومی با غلبه مردان می‌شوند، ممکن است محدودیت‌های

بیشتری را تجربه کنند و مورد خشونت فیزیکی هم قرار بگیرند. علاوه بر آن دیگر افرادی که هویت‌های خویش بازتاب حومه‌نشینی آن‌هاست همانند هویت‌های نژادی یا جنسی با سیستم فضایی به شدت جنسیتی روپرتو هستند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸).

محمدی مکوندی پژوهشی تحت عنوان "بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز نمونه موردی: محله کیانپارس" را در سال ۱۳۹۷ به انجام رساند. این پژوهش با هدف بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز نمونه موردی محله‌ی کیانپارس انجام شده و به بازشناسی دلایل محدود کننده حضور زنان و تعاملات اجتماعی در کیانپارس می‌پردازد. با توجه به نتایج حاصله، اهم متغیرهای مستقل تأثیرگذار شامل (امنیت و ایمنی، دسترسی و کیفیت فضای شهری در معادله رگرسیونی مثبت است. بنابراین بیان کننده این نکته است که با افزایش متغیرهای مستقل امنیت و ایمنی، دسترسی و کیفیت فضای شهری) میزان انجام فعالیت و حضور زنان در فضای عمومی نیز افزایش می‌یابد (محمدی مکوندی، ۱۳۹۳).

فاطمه زمانی دارانی و سوده مقصودی مقاله‌ای تحت عنوان "سنجه میزان مطلوبیت کالبدی فضای شهری از دیدگاه زنان (مطالعه موردی: شهر داران)" ارائه نمودند. در این مقاله میزان مطلوبیت فضای شهری را از دید زنان بررسی گردیده است. این پژوهش کمی-کاربردی بوده و از لحاظ نوع پژوهش، یک پژوهش توصیفی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که مطلوبیت کالبدی فضای شهری مورد مطالعه در گروه نمونه متوسط محسوب می‌شود (زمانی دارانی و مقصودی، ۱۳۹۷).

محبوبی شریعت‌پناهی و جنگزگری در پژوهشی با عنوان "جداسازی جنسیتی فضاهای شهری و کیفیت زندگی زنان"، عنوان می‌کنند اگر انگیزه ایجاد فضاهای جنسیتی شهری به وجود آوردن حق انتخاب برای زنان بین این فضاهای سایر فضاهای جداسازی نشده و رفع نیازهای آنان در فضای عمومی باشد می‌توان بر کارکرد مثبت این فضاهای تا حد تأکید کرد؛ هرچند در نهایت از این فضاهای جنسیتی می‌توان به عنوان یک راهکار در دوره گذار برای عادی‌سازی فعالیت اجتماعی زنان در شهرهای مردانه استفاده کرد (محبوبی شریعت‌پناهی و جنگ زرگری، ۱۳۹۷).

قمری و همکاران در مقاله‌ای با رویکردی تحلیلی به بررسی جنسیت و تفاوت‌های آن در ادراک فضای کالبدی به دنبال دست یافتن به آیتم‌های ضروری در طراحی فضای معماری هستند که برای هر دو گروه جنسی کاربر فضا طراحی شده باشد. از یافته‌های این پژوهش می‌توان به تفاوت‌های ادراک زنان و مردان از فضای کالبدی دست یافت و با رعایت آن‌ها در طراحی فضاهای عمومی به ارتقای کیفیت حضور هر دو جنس در فضا کمک کرد (قمری و همکاران، ۱۳۹۶).

علیرضا محمدی، عطا غفاری گیلاند و هاجر نصیری در مقاله‌ای تحت عنوان "کیفیت فضای شهری و نیاز زنان" ارائه نمودند. هدف این مقاله بررسی در مورد فضاهای شهری جاذب برای مردم، ایجاد حس مطلوب بودن یا راحتی از طریق بالا بردن سطح کیفیت در آن‌ها است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش حضور زنان در جامعه و تبدیل از شکل انفعای و درون خانگی به شکل فعالانه و بروون خانگی، نیازمند نگرش جدید در طراحی فضاهاست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶).

داداش‌پور و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "شناسایی و تحلیل مولفه‌های موثر بر حضور عادلانه زنان در فضای عمومی شهر (مطالعه موردی: بوستان شوش تهران)" در پی پاسخ به این سوال است که جنس‌های متفاوت در بوستان شوش موجب چه نوع تفاوت‌های فضایی می‌شوند؟ نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد در بوستان شوش، مؤلفه جنسیت مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که حضور گروه‌های مختلف را در فضای رقیم می‌زند. بدین شکل که برخی از افراد به واسطه جنسیت از فضای بوستان طرد و مقابلاً برخی دیگر در فضای جذب می‌شوند. تقویت و فراهم‌آوری زمینه‌های مشارکت فعال زنان در مقیاس محلی، از سیاست‌های مهم پیشنهادی است که پیش از هر چیز ریشه‌های تاریخی و اجتماعی وضعیت حضور گروه زنان در فضای شهری را در نظر داشته و بر این اساس راهکارهای اجرایی را نه صرف در تغییرات کالبدی و فضایی که در زمینه اجتماعی و فرهنگی و تاریخی آن جستجو می‌کند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۶).

فاطمه یوسفی و آتوسا بیات در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تطبیقی مولفه‌های کیفی فضای شهری در پیاده‌راه‌های شهر تبریز با توجه به میزان پاسخگویی به نیازهای زنان (نمونه موردی پیاده‌راه تربیت و پیاده‌راه شهریار کوی و لیصر تبریز)" ارائه نمودند که هدف بررسی میزان پاسخگویی دو پیاده‌راه تربیت و شهریار کوی و لیصر تبریز به عنوان نمونه‌ای از فضاهای شهری به نیازهای زنان می‌باشد. نتایج گویای آن است که از نظر معیارهای مطرح شده در زمینه پیاده‌راه‌های موفق، پیاده‌راه تربیت در پاسخگویی به نیازهای زنان موفق‌تر به نظر می‌رسد (یوسفی و بیات، ۱۳۹۶).

غیاثوند در پژوهش خود تحت عنوان "دینای زنان در پرتو فضاهای جنسیتی شهری مدرن"، اذعان دارد که امروزه در جامعه ایران وضعیت زنان ارتباط نزدیکی با تحولات و پیشرفت‌های مدرن دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار تحول در ارزش‌ها و هنگارهای جنسی و جنسیتی

زنان در ایران در قالب دو مفهوم تغییر در فیزیک زنان و فکر زنان قابل تحلیل است و یکی از زمینه‌های تغییر در دنیای زنان، توسعه فضاهای شهری زنانهای است که در شهرهای مختلف ایران ایجاد شده است. مؤلفه‌های این تغییر نیز عبارتند از شکل‌گیری نوعی فردگاری مدرن در بین زنان، افزایش کسب مهارت و آگاهی مدرن در بین زنان و گسترش مشارکت اجتماعی آنان (غایاثوند، ۱۳۹۴).

پورمحمدی و همکاران با سنجش شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر حضور شهروندان در عرصه‌های عمومی شهری از منظر زنان در شهر ارومیه، میزان انطباق این فضاهای با ویژگی‌های آنان و عوامل مؤثر در مطلوبیت فضاهای شهری برای زنان را در قالب چهار دسته ویژگی‌های کالبدی، دسترسی، امنیت و فرهنگی - اجتماعی بررسی و نتیجه‌گیری کردند که برنامه‌ریزی و طراحی شهری بایستی هم در صدد رفع نیازهای زیستی و فعالیتی زنان در فضاهای شهری باشد و هم زمینه‌های آموزش و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی را فراهم نموده و جایگاه آنان را به منزله سوژه فعال حفظ کند (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۴).

نتایج پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای شهری نمونه موردی: پیاده گذر شهریار کوی و لیحصر (عج) تبریز که توسط موسوی و زاهدیان به انجام رسیده است، حاکی از عدم برخورداری زنان به عنوان مخاطب پیاده رو از منزلت‌های روحی و جسمی شایسته می‌باشد. مشارکت زنان در نحوه ساماندهی، تغییر و تحول فضایی توائد به تسری حس امنیت و آسایش روحی در کالبد فضا کمک کرده و احساس تعلق به مکان در پیاده گذرهای شهری را برای ایجاد تعاملات اجتماعی زنان تقویت کند (موسوی و زاهدیان، ۱۳۹۲).

نورانی و همکاران در مطالعه‌ای با موضوع شهر دوستدار زنان با نمونه موردی مرکز شهر اردبیل، تلاش نموده‌اند میزان مطلوبیت فضاهای شهری را جهت حضور زنان مورد بررسی قرار دهند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که بین شاخص‌های تعریف شده و میزان رضایت زنان از فضاهای عمومی شهری رابطه‌ای مثبت و خطی وجود دارد و فضای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد، در صورتی که دقت کافی در برنامه‌ریزی و طراحی آن‌ها صورت نپذیرد، می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری‌های اجتماعی باشد (نورانی و همکاران، ۱۳۹۱).

زوکین نسز در کتاب خود با عنوان «فرهنگ شهرها» عنوان می‌کند که فضاهای شهری به اندازه کافی امن نیستند که همه شهروندان بتوانند در ایجاد فرهنگ عمومی مشارکت داشته باشند. بنابراین مطابق عقیده وی شاخص اصلی، مشارکت شهریوندان در ایجاد فضاهای شهری به شکلی است که کاربران هم بتوانند از این فضاهای استفاده کنند و هم سعی کنند آن را به مکانی امن تبدیل نمایند (Zokin, 2011).

Alma & Miranne اثری مشهور با نام «جنسيتی کردن شهر» تولید کردند که در آن یادآور شدند زندگی زنان در فضاهای شهری توسط مرزهای رؤیت‌پذیر و نامرئی که با ساختارهای جداکننده شهر به لحاظ جنسیتی مربوط است، شکل می‌گیرد (Miranne & Alma, 2000).

بحث و بررسی

یکی از پرآقال ترین مدل‌های ارائه شده از مفهوم مکان تاکنون، مدل کانتر بوده است (علی‌الحسابی، چربگو و رضازاده، ۱۳۹۶). دیوید کانتر از پیشگامان مطالعات ادراکی معماری و طراحی شهری، تحقیقاتش در روانشناسی را در کتاب خود با عنوان «روانشناسی مکان» جمع‌بندی کرده است که منجر به ارائه مدلی که به مدل مکان شهرت دارد، شده است. مکان در مدل کانتر تلفیقی از «کالبد»، «فعالیت» و «معنا» است که به وسیله نقطه تلاقی سه حوزه منطبق که بر محیط فیزیکی، رفتار و مفاهیم دلالت دارند، نشان داده می‌شود (دیواندری و همکاران، ۱۳۹۷). اگرچه کانتر مدل خود را در سال ۱۹۷۷ ارائه داده است ولی قبل از وی، مؤلفه‌های مکان در «ادراک‌های رلف» در کتاب «مکان و بی‌مکانی» به صورت سه مؤلفه «کالبد، فعالیت و معنی» در سال ۱۹۷۶ ارائه شده است (کاووش نیا و همکاران، ۱۳۹۶). در این مدل کالبد اصل بوده و «معنا» تصورات ذهنی است که مؤلفه‌ای جدا و مستقل است و با دو مؤلفه دیگر یعنی کالبد و فعالیت، در تعامل است که در نهایت مفهوم مکان را می‌سازد.

مفهوم مکان یکی از واژگان کلیدی در روانشناسی محیط است که در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفته است، گرچه در آغاز بیش از همه مورد توجه معماری و جغرافیا بود.

کمبود پایه‌های تئوری در روانشناسی محیط از یکسو (Canter, 1983) و امکان پیوند بین رویکردهای پدیدارشناسانه و روانشناس (Bonnes & Secchiaroli, 1995) از دلایل توجه و گرایش به مفهوم مکان دانسته شده‌اند (Canter, 1983). روندی که روانشناسی محیط برای رسیدن به مفهوم مکان طی کرده را شامل موارد زیر دانسته‌اند:

(۱) تجربه محیط باید به عنوان مجموعه‌ای از پدیده‌های مرتبط به هم که در طول زمان وجود دارند، دیده شود.

(۲) حضور مردم در یک مکان، هدفمند است.

۳) تاکید بر اجزاء ذهنی تجربه، پس باید بدینیم مردم چطور محیط را ادراک و مدل‌سازی می‌کنند. باید اشاره کرد که تئوری مکان تلاش می‌کند تا نقاط ضعف تئوری قرارگاه رفتاری را برطرف کند که دو ایراد اصلی به آن وارد است.

۴) عدم وجود یک رویکرد روانشناسانه در آن.

۵) رویکردی موکدا درونی و ایستا که نتیجه آن عدم انعطاف قرارگاه و ابهام در شیوه تعامل آن با قرارگاه‌های دیگر شده است (Bonnes & Secchiaroli, 1995).

بر اساس تعریفی که کانتر ارائه کرده، مکان به عنوان واحد تجربه محیط مطرح شده است (Canter, 1983) و از این طریق، واحد فیزیکی اجتماعی قرارگاه مرجعی مستقیم در ادراک واقعی سوزه‌ها پیدا کرد و نه آنچه که توسط محقق درک می‌شد (Bonnes & Secchiaroli, 1995). به بیانی دیگر با تعریف مکان به عنوان واحد تجربی برای محیط، یکی از کاستی‌های پژوهش‌های محیط-انسان رفع و واحدی برای ارزیابی در پژوهش‌ها پیدا شد که خود با توجه به اجزاء تعریف شده قابلیت عملیاتی شده و به بیانی دیگر سنجش روشنمند محیط را ممکن می‌ساخت.

مکان نتیجه و محصول روابط بین فعالیت‌ها، وجه فیزیکی، و مفهوم فعالیت در محل‌های فیزیکی بوده و به علاوه، دارای این قابلیت است که محیط را به فایندهای اجتماعی مرتبط کند (Canter, 1983). نکته واجد تاکید آن است که مطابق مفهوم مکان برای آگاهی از واکنش افراد در برابر مکان‌ها و کنش‌ها، لازم است تا شناختی از نحوه و موضوع تفکر آن‌ها به دست آوریم، به علاوه ضروری است تا میان مکان و اشیاء تفاوت قائل بود. مدل کانتر در ارزیابی بنها و محیط به کار گرفته می‌شود.

نمودار ۱- مدل مکان کانتر مأخذ (Canter, 1983)

فضاهای جنسیتی: فضاهای شهری متناسب با استفاده‌کنندگان خود به دو نوع مردانه یا زنانه تقسیم می‌شوند، بنابراین فضاهای هم دارای جنسیت می‌باشند. عمداً فضاهایی مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آن‌ها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهای زنانه با روحیه خانگی و صمیمی اغلب شاهدی بر رفتارهای

لطفی، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند. تعداد جنسیت‌های مختلف که از فضاهای شهری استفاده می‌کنند، ارتباط خاصی با مردانه یا زنانه بودن آن به وجود نمی‌آورند، در واقع جنس خود فضا و خصیصه‌های کالبدی-اجتماعی آن، نوع استفاده از آن را مشخص می‌نماید و ممکن است فضایی در عین مراجعه‌کنندگان بسیار زیاد مرد، همچنان زنانه باشد که نمونه آن در شهر تهران و در خیابان ولی‌عصر، میان تقاطع آن با خیابان‌های جمهوری و انقلاب کاملاً مشهود است. یا بالعکس فضایی که زن‌های بسیار زیادی در آن به چشم می‌آیند ولی باز هم دارای جنسیتی مردانه است. در شهر تهران و در خیابان ابوذر جمهوری، حد فاصل متروی پانزده خرداد تا سبزه میدان می‌باشد که ناشی از قدرت بالای اقتصادی-سیاسی بازار تهران بوده و روی خوش به زنان نشان نداده است. شاید بتوان تفکیک سنت و مدرنیته را در اینجا بازگو کرد، بدان معنا که فضاهای سنتی‌تر اغلب مردانه هستند و فضاهایی مدرن نیز طایله‌داران زنانه بودن می‌باشند که در شهرهای ایرانی تمایز میان بازار و خیابان موید آن است.

نمودار ۲- ساختار و مؤلفه‌های مکان زنانه و مردانه

بر اساس مدل مکان کانتر

نبود امکانات و عدم توجه به حضور و استفاده موثر و مفید سالم‌مندان و کودکان و زنان از برخی از فضاهای شهری سبب ایجاد محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و خللی بر روی زندگی سالم شهری که فرهنگ از آن به وجود می‌آید، می‌شود (اسدی و الفت، ۱۳۹۴).

از طرفی، این فضاهای نیز به طور مطلق جنبه مردانه داشته و نداشتن شکل کالبدی نامتناسب با روحیات جنسیت مقابله و عدم انعطاف‌پذیری آن‌ها از ورود بانوان، از دلایلی محسوب می‌شوند که این فضاهای را از دیدگاه جنسیتی خشک و خشن و نامن بیان کنند.

بعاد و طراحی فضای مکان‌های زنانه بر اساس مدل مکان کانتر: در اینجا به بررسی این سه مسئله عمدۀ از منظر زنانه می‌پردازیم. مسئله عاطفی از قبیل زیبایی‌شناسی، نرم فضا بودن و صمیمی بودن آن است. این ابعاد در مجموع سبب می‌شود که حس زنانه و مادرانه به نفع جانبداری از فضا تحریک شود. حال به هر کدام از این ابعاد جداگانه پرداخته می‌شود. بعد زیبایی‌شناسی که در هر زمینه و فرهنگی به‌گونه‌ای مجزا تعریف می‌گردد، عموماً عناصری همچون تناسبات کالبدی، رنگ، فرم، حس تعلق و همخوانی با روحیه اجتماع را در بر می‌گیرد. برای زنان به‌طور خاص فضایی زیبا به نظر می‌رسد که در جزئیات ظاهری و عملکردی زیبا باشد. زیبایی جزئیات به‌دلیل توجه دقیق زنانه به اجزا و شخصیت خرد فضاهاست و زیبایی عملکرد برای آنان زمانی رخ می‌دهد که اتفاقات خوبی در آن صورت پذیرد، که می‌توان از فضاهای دوستدار کودک نام برد که خود تحریک‌کننده حس عاطفی زنانه می‌باشد. بعد دیگر طراحی نرم فضاهای را شامل می‌شود، نرم فضاهای خود عناصر فضای سبز، فضای باز و فضای مصنوع غیر صلب را در بر می‌گیرد.

دو نمونه اول واضح هستند ولی نمونه سوم که فضاهای ساخته شده می‌باشند، باید شرایطی از قبیل طراحی متخلخل، نیمه باز یا کوتاه مرتبه داشته باشند تا جزئی از نرم فضاهای قلمداد شوند. بعد آخر صمیمی بودن فضاست، این بعد فضا را برای استفاده کنندگان خود خوانا، محلی و با امنیت جلوه می‌دهد و سبب می‌شود که زنان با آسایش خاطر در فضای شهری حضور یافته و بدون نگرانی از جرم، بزه، تجاوز، تهدید یا هر گونه مخاطره دیگر، خود را در فضایی صمیمی و قابل اتکا احساس نمایند. مسئله بعدی که بعد جسمانی استفاده کنندگان را لاحاظ می‌کند، در نهایت مشوق استفاده بیشتر گروه هدف خود می‌باشد که خود می‌تواند محورهای مجزایی را همچون ابعاد متناسب تجهیزات فضای فیزیک و اندام زنان، لزوم وجود تجهیزاتی خاص مثل سرویس بهداشتی در فواصل مشخصی از هم و ضرورت فواصل کوتاه میان عناصر و کاربری‌های مختلف در غشای شهری یا کوتاه بودن مسیرها و کوچک بودن مقیاس فضایی که قرار است جنسیت زنانه باشته باشد. زنان عموماً جنه کوچکتری نسبت به مردان دارند و فضای کمتری را برای نشستن اشغال می‌کنند و از طرفی به‌دلیل کوتاه‌تر بودن نیاز دارند تا ارتفاع فضاهای نشستن برای ایشان متناسب طراحی شود. واضح است که زنان به خاطر مسائل بهداشتی و یا ضرورت تعویض پوشک بچه‌های خود به سرویس‌های بهداشتی نیاز دارند، شاید وجود سرویس‌ها در فواصل مشخص، شاخصی باشد که برای تشخیص فضای زنانه از سایر فضاهای شهری که اهمیت کمتری به زنان می‌دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. تجهیزات دیگری هم در فضاهای شهری لازم است تا زنان احساس آرامش بیشتری کنند که از آن جمله می‌توان به آینه‌های، آغذیه فروشی‌ها، کیوسک‌های امنیتی، نشانه‌های بصری، لبه‌های قوی و مشخص و ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی اشاره کرد، زیرا در سطح جهان و ایران بیشترین استفاده کنندگان از وسایل حمل و نقل عمومی را زنان تشکیل می‌دهند و به‌دلیل این که اکثر آنان دسترسی به حمل و نقل شخصی ندارند به اجرای فضایی را که دسترسی خوبی به حمل و نقل عمومی نداشته باشند، نمی‌توان زنانه خواند. آخرین موضوعی که در زمینه جسمانی بایستی مورد توجه قرار گیرد، کوتاه بودن مسیرها و فاصله‌های میان کاربری‌های مختلف و در نهایت کوچک بودن مقیاس فضای شهریست. زنان توانایی پیاده‌روی طولانی را ندارند و هر چه فضای کوچکتر باشد برای ایشان صمیمیت بیشتری هم به وجود می‌آورد، گرچه این کوچک بودن نباید منجر به عدم جذابیت و کمبود تجهیزاتی شود که ایشان دوست دارند در فضاهای شهری موجود باشد، البته زنانی که جوان‌تر هستند با پارک‌های بزرگتر ارتباط بهتری برقرار ساخته و به‌دلیل شناخته نشدن و در معرض دید افراد بیشتری قرار گرفتند، به سراغ پارک‌های بزرگ می‌روند، اما اگر مسیرهای داخل پارک‌های بزرگ کوتاه‌تر و تجهیزات کافی در تمام قسمت‌های آن به‌طور یکنواخت توزیع شده باشند، برای ایشان مناسب‌تر است و شاید این دلیل باشد که پارک لاله تهران با وجود وسعت و پیچیدگی‌های فراوانی که طراحی آن دارد، همچنان به‌دلیل کوتاه بودن مسیرها و کنار هم بودن تجهیزات مورد نیاز در قسمت‌های مختلف آن پارک مورد استقبال زنان قرار می‌گیرد.

آخرین مسئله که در اینجا بررسی می‌شود مربوط به ابعاد عملکردی فضای شهری زنانه است. عملکردهای مورد نیاز برای زنان شامل خرده‌فروشی‌های مصرف روزانه، کاربری‌های بهداشتی - درمانی و نهادهایی است که آن‌ها می‌توانند با حضور خود، احساس مثبتی از همفکری تا همکاری با همنوعان خویش داشته باشند. کاربری‌های مصرف روزانه شامل سوپرمارکت‌ها، نانوایی‌ها، میوه‌فروشی‌ها و سایر خرده‌فروشی‌ها می‌شود که زنان دوست دارند در کنار گذران اوقات فراغت از آن‌ها هم خرید نمایند و یا این که پس از خرید کردن، برای استراحت زمانی را در آن فضاهای سپری نمایند. کاربری‌های بهداشتی - درمانی از این منظر اهمیت دارند که معمولاً زنان برای رفتن متنابه به ساختمان پذشکان یا مراکز بهداشتی بی‌میلی نموده و یا به‌دلیل هزینه‌هایی که دارند، صرف نظر می‌کنند. بنابراین زنان می‌توانند در کنار تفریح به پذشک یا بهپیار مراجعه کرده و یا حتی کوکد خود را نیز به درمانگاه ببرند، این هم‌جواری کمک می‌کند تا بتوانند کودکان را نیز به قصد بازی و تفریح، به مراکز بهداشت برده و سلامت ایشان را واکاوی نمایند.

پس فرصت حضور در فضای‌های زنانه برای هر فردی اعم از زن و مرد غنیمت بوده و حتی مردان هم می‌توانند از موهاب فضای‌های زنانه بهره گیرند، کما این که خدای متعال هم با آفرینش زن، او را مایه آسایش مرد قرار داد و با این که این دو متفاوت از هم خلق شده‌اند؛ ولی مردان را با گرایشی خاص و سرشار از علاقه نسبت به آن‌ها قرار داد، به همین سبب ابتدای این بحث هم گفته شد، فضایی با حضور بیشتر مردان به معنای مردانه بودن آن نیست، چه بسا فضایی زنانه باشد ولی برای مردان هم از جذابیت وافری برخوردار بوده و آن‌ها را به سمت خود جلب نماید.

ابعاد و طراحی فضایی مکان‌های مردانه بر اساس مدل مکان کانترو: در نقطه مقابل، مردان هم در فضایی شهری با ملزموماتی مواجه هستند که گرچه به ظرافت فضای‌های زنانه نیست، اما می‌توان با مشاهده آن‌ها دریافت که فضایی مردانه هست یا نیست. ملزمومات فضایی مردانه در سه دسته کلی ماجراجویی، رفتاری و عملکردی خلاصه می‌شود. مسئله ماجراجویی را می‌توان در ابعاد پیچیدگی، بکر بودن و سختی حرکت و تردد در محیط به‌خاطر عوامل مختلف خطوط تراز، شرایط طبیعی یا محیط مصنوع خاص مشاهده نمود.

مسئله بعدی در مطالعه فضای‌های مردانه نوع رفتار استفاده‌کنندگان از فضا می‌باشد که به دو صورت فردی و جمعی تجلی می‌یابد. رفتار فردی را می‌توان از ابعاد هنجاری، مدنی و اخلاقی مورد بررسی قرار داد. رفتار هنجاری معطوف به اعمالی است که با معیار عرف جامعه سنجیده می‌شود. فضایی که رفتارهای مردانه را از نقطه نظر هنجارهای خاص آنان مانند صدای‌بلند، حرکت سریع و خشونت را تحریک کند، قطعاً فضایی مردانه است. در نقطه مقابل آن، فضای‌های زنانه معمولاً ترویج‌دهنده صدای‌آرام، حرکت کند و لطفات هستند. رفتار مدنی هم میان مردان و زنان متفاوت است. چرا که فضای‌های مردانه معمولاً رفتاری ازادانه و سلسله مراتبی را در خود می‌بیند، اما فضای‌های زنانه عمومی‌تر، محدودتر و بدون سلسله مراتب می‌باشند. جامعه‌ای که درگیر فساد می‌شود را می‌توان جامعه‌ای برشمرد که ابتدا مردان آن دچار بی‌بند و باری عدم غیرت شده‌اند و طی فرایندی دو طرفه زنان هم وارد مقولات فساد و بزهکاری می‌گردند.

البته در فضای‌های زنانه هم امکان مشاهده جرم و بزهکاری می‌رود که این با موضوع قبل تناقضی ندارد. لزوم تقویت اخلاق در جامعه ره به سوی تغییر فضای‌های مردانه به سمت فضای‌های زنانه می‌برد و صلح و آرامش را به ارمغان می‌آورد. فضای‌های سیاسی عمدتاً فضای‌های مردانه و خشن هستند، فضای‌هایی که شما می‌توانید در صورت مرد بودن، پس از وقوع هر اتفاقی به سرعت از آن فرار کنید. در حالی که زنان در آن فضای‌ها دائم احساس خطر کرده و به‌ندرت از آن عبور می‌کنند.

فضای‌های عملکردی که اشاره به فضای‌های مردانه‌ای دارد که به سبب عملکردهای ورزشی، تفریحی، کاری، اداری، حمل و نقلی و غیره زنان کمتری در آن راه یافته و بیشتر به نفع مردان طراحی می‌شود. ورزش‌ها و تفریحاتی وجود دارند که بیشتر بازیگران یا تماشاگران آن‌ها مردان هستند. ورزش‌های توپی در فضای‌هایی صورت می‌گیرند که جو آن به خاطر تنش‌های فراوان و هیاهوی زیاد خواه ناخواه به سمت مردانه بودن سوق پیدا می‌کند. این موضوع حتی وقتی که مسابقه بین زنان در حال برگزاری است هم صدق می‌کند و فضای ورزشگاه همچنان مردانه است.

تغییر جنسیت از مردانه به زنانه هنگامی صورت می‌پذیرد که از سختی به نرمی، از کار و فعالیت به گذران اوقات فراغت، از بافت مصنوع به بافت سرسیز، از فضای باز به فضای بسته، از حرکت به سکون و از خشونت به لطفات مبدل شود. فضایی با خصلت مردانه، حتی اگر به فضای زنانه تبدیل شود؛ باز هم رنگ و بوی مردانه دارد. حضور بسیار زیاد و خصلت مردانه بازار سبب شده تا این فضا علی‌رغم زنانه شدن، اما رنگ تعلق مردانه خود را حفظ کند. مردانه شدن بر عکس زنانه شدن بیشتر از بالا صورت می‌پذیرد و در پاره‌ای از موارد هم مردم در آن نقش دارند.

چرا که معمولاً تغییرات مردانه شدن به‌خاطر مداخلات در ساخت فضای‌ها با نیت مثبت از جانب تصمیم‌گیران شهر یا به خاطر رها شدن و از کنترل خارج گشتن آن فضای‌ها توسط ایشان می‌باشد. اگر خلافکاری، دزدی، بزهکاری، تجاوز، اعتیاد و درگیری در نقطه‌ای از شهر متتمرکز شود، آن فضایی اخیار مردانه شده، یعنی تنها مردان جرئت رفتن بدان جا را از خود بروز می‌دهند و هرگز خانواده‌های خود را آن جا نمی‌برند.

ذکر این نکته ضروری است که حاکمیت ساختار مرد سالارانه برخی فضای‌ها در جوامع ما، باعث محدودیت دسترسی و محرومیت بانوان از فضای‌هایی که عمومی‌اند ولی ساختار مرد سالارانه می‌شود. در نتیجه امکانات و خدمات مربوط با محدودیت رو به روست. ایجاد فضای‌هایی که کاملاً تفکیک کننده فضای خشک می‌شود و به‌گونه‌ای امنیت خاطر را در اذهان عمومی به‌خصوص قشرهای محروم را به وجود می‌آورد. ضروری است اما نه به این شکل که از اهداف اجتماعی دور و کیفیت ارتباط شهری را تحت شعاع قرار دهد و موجب آسیب به شریان‌های متتمرکز جنسیت‌ها در قبال یکدیگر شود.

نظریه فرهنگی استورت هال: نظریه بازنمایی استورت هال به نوعی بیان کننده دقیق نظریه ویتگنشتاین است. به این معنا که از دیدگاه استورت هال بازنمایی در واقع یک نوع اندیشه‌یدن، فهمیدن و تفسیر کردن جهان است. به نظر وی به کمک زبان، واقعیت‌های عالم را در دو مرحله بازنمایی می‌کنیم؛ یکی بازنمایی ذهنی و یکی بازنمایی زبانی. معنا در یک فرآیند اجتماعی به نام نظام بازنمایی شکل می‌گیرد. نظام بازنمایی، یک نگاه بر ساختگرایانه است؛ به این معنا که معنای چیزها در تعامل بین افراد، محیط، اشیا و مفاهیم به وجود می‌آید. به بیان دیگر

معنا، مفهوم و نشانه معنایی سیال دارد؛ بستگی دارد که چه کسی، چگونه، کجا و چرا آن را به کار بگیرد (فضلی، ۱۳۹۲). در چارچوب نظریه استورت هال، فرهنگ با محوریت ایدئولوژی زیرساخت قرائت‌های مختلف از یک معنا است (کرم اللهی و دهقانی، ۱۳۹۳). رویکرد نظری استورت هال به فرهنگ بر اساس نظریه بازنمایی وی استوار است.

با بررسی‌های انجام شده بر روی نظریه بازنمایی معنایی استورت هال فرهنگ توسعه فرهنگ تا جایی پیش می‌رود که جایی برای علم به معنای خاص و معنای عام باقی نگذارد. در حکمت اسلامی علم بر پایه عقل قرار می‌گیرد. عقلی که در مراتب متکامل آن یعنی عقل کلی و وحی‌الله، ریشه دارد. در جهان اسلام، علم بر فرهنگ غالب است؛ علم هم در باب همه آنچه در فرهنگ آمده و هم آنچه در فرهنگ نیامده است، سخن می‌گوید. اندیشمندان مسلمان، با جامعیت‌نگری معرفت‌شناسخی، خاستگاه معرفت را متاثر از عوامل و برآمده از امور گوناگون می‌دانند؛ از این‌رو نقش عقل و عوامل غیبی در معرفت‌شناسی اسلامی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. معرفت‌شناسی اسلامی بر اساس اصل وجودشنسانه است و از ابزار حس، شهود، عقل و وحی بهره می‌گیرد. لذا عوامل تأثیرگذار بر معرفت از نگاه اسلامی در برگیرنده عالم غیب، نوع غایت‌نگری، علل اجتماعی فرهنگی، تعلیم و تربیت، پایگاه اقتصادی، فضای سیاسی اجتماعی، صفات انسانی، جهان‌بینی، تعاملات اجتماعی و اراده افراد (پارسانیا و رضوانی، ۱۳۹۲).

مدار فرهنگی و بازنمایی معنا: یکی از نظریات فرهنگی مطرح در اواخر سده بیست و یکم، نظریه فرهنگی استورت هال است. نظریه فرهنگی هال در ساختارگرایی، اهمیت بخشیدن به قدرت سیاسی و اقتصادی، نشانه‌شناسی، فرهنگ‌گرایی و تأثیرپذیری از مکاتب و نظریه‌های مختلف موثر است.

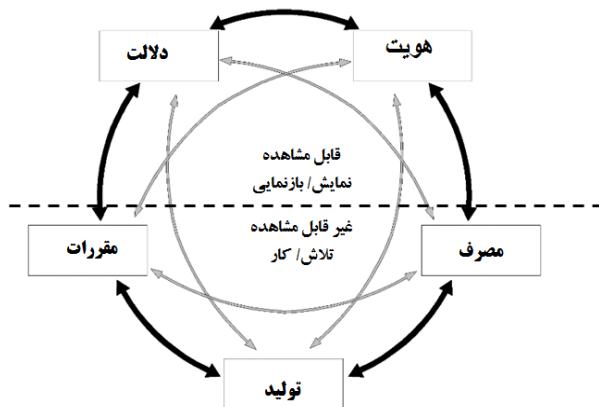
فرهنگ به تولید و تبادل معنا، همچنین آن بین اعضای یک گروه یا جامعه مرتبط می‌باشد (کرم اللهی و دهقانی، ۱۳۹۳). به عقیده هال، فرهنگ با حضور مشارکت‌کنندگانش، که اولاً به تفسیر معنادار هر آنچه در اطرافشان اتفاق می‌افتد، می‌پردازند و ثانیاً به روش‌های مشابهی که با آن به شیوه‌ای متکثر جهان را معنی می‌کنند، تعریف می‌گردد.

از نظر استورت هال، در هر فرهنگی، تنوع بزرگی از معناها درباره هر موضوعی وجود دارد و روش‌های تفسیر، تعبیر و بازنمایی آن نیز متعدد است. همچنین، فرهنگ درباره احساسات، تعلقات، هیجانات، مفاهیم و ایده‌های است. فرهنگ نه صرفاً به عنوان چیزی در ذهن بشر، بلکه سازمان‌دهنده و تنظیم‌کننده‌ای برای اعمال اجتماعی است. فرهنگ میان عناصر انسانی زندگی اجتماعی و آنچه به سبکی ساده‌لوجهانه، بیولوژیک خوانده می‌شود، تمایز می‌گذارد (Hall, 1998).

با توجه به وجود نسبت و رابطه میان فرهنگ و کنش، می‌توان فرهنگ را بنیاد زندگی اجتماعی دانست. زندگی اجتماعی چیزی جز مجموعه کنش‌های بسیار پر شمار و گوناگون نبوده و کنش تابعی از فهم‌ها یا نظام‌های مفهومی فردی است و نظام‌های مفهومی فردی نیز از نظام‌های مفهومی مشترک یا فرهنگ اخذ شده‌اند، لذا فرهنگ نقش بسیار تعیین‌کننده در زندگی اجتماعی دارد. بنابراین، شناخت بهتر زندگی اجتماعی در گرو شناخت بهتر فرهنگ است.

در مدل استورت هال "معنا" اساس هر گونه رویداد، پدیده، مکان می‌باشد، لذا تمرکز بر نحوه تولید معنا بوده و این نوع معنا را با فرهنگ یکی می‌داند. در رویکرد واقع گرایانه واقعیت لایه لایه است و کالبد و معنا لایه‌های یک واقعیت در اینجا شهر و فضا است. هال کوشیده است که به دقیقت‌ترین و ساده‌ترین شکل ممکن پاسخ دهد که فرهنگ چیست، چگونه تولید می‌شود و چه نسبتی با زندگی اجتماعی- سیاسی دارد. در این رابطه با چیستی فرهنگ، هال آن را چیزی جز «معنای مشترک» یا «مجموعه مفاهیم، تصاویر و تصورات مشترک» نمی‌داند. زیرا برقراری ارتباط فقط به‌واسطه معناهای مشترک یا شیوه‌های نسبتاً همسان فکر و احساس امکان‌پذیر است. پس از بیان چیستی فرهنگ و تعریف آن در حکم «معناهای مشترک»، هال به تشریح دیدگاه خود درباره چگونگی تولید و انتشار فرهنگ می‌پردازد. معنا از طریق دو فرآیند متواالی و مرتبط «بازنمایی مفهومی» و «بازنمایی زبانی» تولید و منتشر می‌شود. معناهایی که به‌واسطه نظام بازنمایی تولید و منتشر می‌شوند، پیوند تنگاتنگی با مناسبات قدرت پیدا می‌کنند. مدار فرهنگی استورت هال در واقع نوعی کاربست فرهنگی درباره تولید معنا از طریق بازنمایی و زبان است. به‌منظور درک این که چگونه یک سایت فرهنگی، متن، تمرین یا شیء کار می‌کند، باید آن را از زاویه‌های بسیاری و در هر زمینه‌ای که ممکن است، مورد بررسی قرار داد.

نمودار زیر که به مدار فرهنگی استورت هال معروف است؛ فرهنگ را به پنج مؤلفه تجزیه می‌کند و نشان می‌دهد؛ که چگونه یک مکان، متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، مصرف، هویت، تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم این که چگونه هر کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود، بخشی از سایر عناصر می‌تواند ساخت‌وساز و ایده بسیار خوبی در مورد چگونگی فرهنگ به‌دست دهند (Hall, 1998).



نمودار ۳- مدار بازنمایی معنا (Hall, 1998)

معنا و ماهیت فرهنگ در چرخه فرهنگی: بنیان همه فرهنگ‌ها، تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است؛ این تصورات انتزاعی، یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی، معنا می‌دهند و آن‌ها را هدایت می‌کنند. هنجرها، قواعدی برای رفتارند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند یا تجسم می‌بخشند. ارزش‌ها و هنجرها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی شان شکل می‌دهند. بنابراین نکته اساسی در رویکرد فرهنگ‌گرای شهر،

وجود نوعی ایدئولوژی واحد در عین وجود خرد

فرهنگ‌ها در یک زیستگاه شهری می‌باشد؛ این مهم

همان‌طور که مبرهن است نیاز به یک رهبر و پیشوای

دارد؛ به‌طوری‌که در تمام جوامع و زیستگاه‌های

فرهنگ‌گرای رهبر که اسوه آن فرهنگ و ایدئولوژی

محسوب می‌شود در رأس کار قرار دارد.

در بررسی عوامل موثر بر شکل‌گیری فرهنگ، بررسی

سه عامل مهم نحوه زندگی، اعتقادات انسانی و شرایط

تاریخی و جغرافیایی ضروری به نظر می‌رسد. از بررسی

رابطه به هم پیوسته و تنگاتنگ این سه عامل می‌توان

به نحوه به وجود آمدن محیط شهری بر اساس تفکر،

فرهنگ و اعتقادات مردم آن شهر دست یافت.

نمودار فرهنگی استورت هال، فرهنگ را به پنج مؤلفه

تجزیه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک مکان،

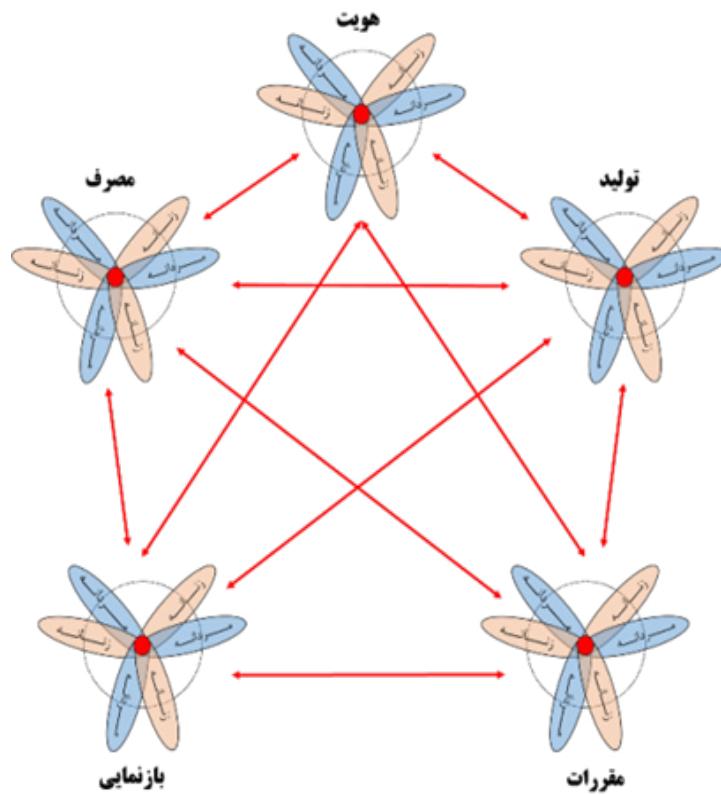
متن، عمل، موضوع در شرایط تولید، معرفت، هویت،

تنظیم و دلالت معنا می‌شوند؛ و مهم این که چگونه هر

کدام از این عناصر فرهنگی به هم مرتبط می‌شود که

بخشی از این عناصر می‌تواند ساختوساز و ایده بسیار

خوبی در مورد چگونگی فرهنگ به دست دهد.



نمودار ۴- مدل بازنمایی معنا و ماهیت فرهنگ در چرخه فرهنگی

الگوی فرهنگی مکان‌های زنانه در ایران: برای تبیین الگوی فرهنگی مکان‌های زنانه، فرهنگ زنان را در بعدهای هویت، تولید و معرفات حاکم مورد بررسی قرار دادیم:

هویت مکان‌های زنانه: لباس زنان نازک‌تر از لباس مردان است و با کمرنگی به بدن نگه داشته نمی‌شود. شلوار و پیراهن آنان به همان شکلی است که مردان به تن دارند، جوراب آنها معمولاً از محمل قرمز و یا سیز زنگ است. بر سر آرایش ویژه‌ای ندارند،

گیسوی خود را با رشته‌های بافته شده زیادی از جلو و پشت سر به پایین آویزان می‌کنند. بر دور چانه و گونه آنان یک یا دو ردیف مروارید و یا سگک طلا به چشم می‌خورد، به‌طوری که گوبی تمام چهره در مروارید و سگک قرار گرفته است. دوشیزگان علاوه بر زینت‌آلات مذکور، حلقه‌های طلای جواهرنشان به پر راست بینی خود دارند. زنان بر انگشت، انگشت‌های طلا و بر بازوی خود بازوی‌بند پهن نقره‌ای می‌کنند. زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود و از سر تا قوزک پا را به‌وسیله چادر می‌پوشانند و شکافی از آن را بر صورت خود باز می‌گذارند که به زحمت از پشت آن می‌توانند بیرون را بینند (Olearius, 1984). یکی از این عناصر فرهنگی خاص، که تأثیر شگرفی بر فرهنگ عمومی زنان ایران گذاشت، به‌طوری که در شناخت هویت زن ایرانی معاصر، این عنصر را همواره باید مد نظر قرار داد، مسئله «برپایی مجالس روضه‌خوانی در ایام محرم، صفر و ماه رمضان» است.

حضرت امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «می‌شود گفت که این نهضت را بانوان به پیش بردند». با وجود تبلیغات پنجاه ساله برای تغییر فرهنگ سنتی زنان ایران، دیده شده که زنان ایران با لباس‌های سنتی اسلامی، رفتار اسلامی و حتی گفتار خاص مذهبی، در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌نمودند.

تولید مکان‌های زنانه: بر اساس شواهد موجود نه تنها زنان بسیاری در معاملات بقیه حضور دارند، بلکه املاکی نیز از سوی آن‌ها وقف بقیه گردیده است که این مسأله هم جایگاه اقتصادی زنان را نشان می‌دهد و هم می‌تواند دلیلی بر حضور فعال آنها در عرصه اجتماع دوره موردنظر نیز باشد (عبدی بیگ نویدی شیرازی، ۱۳۹۰). در دوره صفویه زنان در پشت پرده حرم‌سرا در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشتند. از جمله زنان این دوره می‌توان از بهروزه خانم شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۵ق) و پریخان دختر شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ق) را نام برد که زنانی فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بودند (دینیاری، ۱۳۹۴). زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین در مقایسه با زنان اشرف و خاندان سلطنتی از آزادی بیشتری برخوردار بودند. آنان به‌صورت دسته‌جمعی به تفریح، تماشا و حمام می‌رفتند. انجام فعالیت‌های اقتصادی در کنار اعضای خانواده سبب می‌شد که آنان خواه ناخواه به عرصه اجتماع کشیده شوند و به فعالیت مشغول باشند (Tavarnier, 2004).

مقررات مکان‌های زنانه: چنانچه اجباراً قرار باشد که زن در کوچه و خیابان گذر کند، باید خود را در چادر سفیدی پوشاند. رسم ایرانی اینست که البسه خود را مانند اطاقداشن تمیز نگه می‌دارد. وقتی که لباس افراد ممکن و مهم کثیف و یا لکه‌دار شود، هر چه زودتر آن را از تن بیرون می‌کنند. افراد معمولی تن‌پوش‌های خود را تقریباً هفته‌ای یکبار می‌شویند (Olearius, 1984). در دوره صفویه زنان عادی در خانه عمدتاً به کارها و مسئولیت‌های درون خانه رسیدگی می‌کردند. زنان حرم‌سرا نیز به نوعی محدودیت قرار داشتند و اجازه خروج از حرم‌سرا را نداشته و تا پایان عمر خود در حرم باقی می‌مانندند (دینیاری، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت و ضرورت ایجاد فضاهای مطلوب که تأثیر عمیقی بر حیات شهری و زندگی شهروندان دارد، برنامه‌ریزان و طراحان شهری باید در خلق فضاهای مناسب که امکان بروز و حضور تمام گروه‌ها و ایجاد شهر سالم بکوشند. هم‌اکنون توجه به مفهوم جنسیت و توجه به زنان در طراحی فضاهای و در تحقیقات اخیر مورد توجه قرار گرفته است. آگاهی جنسیتی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری ایجاد شده است، و به نظر می‌رسد اولین گام برای کاهش محدودیت‌های حضور زنان در فضاهای شهری درک و آگاهی عمیق نسبت به اهمیت و ضرورت حضور زنان در فضای بیرون خانه، و در مرحله بعد شناخت دقیق نیازها و تفاوت‌های زنان و مردان و توجه به نیازهای زنان در فضاهای شهری است.

زنان از نظر فضایی، متفاوت از مردان در شهرها ساکن می‌شوند. آن‌ها نه تنها به‌صورتی متفاوت با مردان، با شهر ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه درک متفاوتی نیز از شهر دارند. این تفاوت ریشه در الگوهای رفتاری و ماهیت ادراک محیط آنان دارد. در نتیجه این تفاوت، نیازها و انتظارات دو جنس نیز متفاوت است. بنابراین فضاهای شهری متناسب با استفاده‌کنندگان خود دارای جنسیت می‌باشند. عمدتاً فضاهایی مردانه هستند که روحیه کار و حرکت در آن‌ها دمیده شده و دارای شخصیتی خشن، صلب و اجتماع‌گریز هستند. بر عکس فضاهایی زنانه با روحیه خانگی و صمیمی اغلب شاهدی بر رفتارهای لطیف، فضاهای نرم و اجتماع‌پذیر هستند و میل به مکث و گذران اوقات فراغت را فراهم می‌سازند. خلق فضاهای شهری مناسب برای تمامی گروه‌های اجتماعی، از طریق شناخت نیازهای کیفی و فضایی در شهر، باید به‌گونه‌ای باشد که به‌منظور ارتقای کیفیت محیطی و ایجاد بستری مناسب برای زندگی فعال شهری عمل کند، وجود جنسیت، خواه ناخواه تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند. این تفاوت در نیازها، فعالیت‌ها و متعاقب آن در رفتارها نمود پیدا می‌کند و هر رفتار به کالبد مناسب خود محتاج است. در جامعه امروز مشکلات و کمبودهای بسیاری در مناسب‌سازی فضاهای برای استفاده تمام اقسام اشاره جامعه به‌خصوص اشاره کنم‌توان، ناتوان و آسیب‌پذیر وجود دارد. در این

میان زنان به عنوان قشری آسیب‌پذیر با مشکلات بسیاری در هنگام حضور و فعالیت خود در فضاهای شهری مواجه می‌باشند. طبق مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته، اینمی شهرها منوط به امکان استفاده اقشار مختلف جامعه با گروه سنی و جنسیت‌های مختلف بوده و برنامه‌ریزی و طراحی نادرست در این زمینه می‌تواند مسائل و مشکلات و معضلات مربوط به آحاد و اقشار جامعه را در بر بگیرد و تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخگو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین حضور زنان در فضاهای شهری را بایستی با توجهی ویژه بررسی کرد و ایجاد حس مطلوب بودن یا راحتی از طریق بالا بردن سطح کیفیت و ایجاد فضاهای شهری جاذب میسر می‌باشد و افزایش حضور زنان در جامعه و تبدیل از شکل انفعایی و درون خانگی به شکل فعالانه و برون خانگی، نیازمند نگرش جدید در طراحی فضاهاست و می‌بایست در طراحی فضاهای آنان توجه کرده و در جهت گسترش فضاهای و تسهیلات مورد نیاز آن‌ها اقدام نمود، تا امکان استفاده بهینه و غیرآسیب‌زای آن‌ها در فضاهای شهری فراهم آید و ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخگو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌های آن‌ها، فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منابع

- اسدی محل چالی، م. الفت، م. (۱۳۹۴)، "ملاحظات روانشناسانه در طراحی محیطی (در راستای پاسخگویی به گروه‌های کم توان): کودکان، معلولان و سالم‌مندان"، تهران: انتشارات شهیدی-آرمان شهر، مرکز علمی طراحی شهری.
- اسدی محل چالی، م.، پیربایی، م.ت.، مقصودی، م. (۱۳۹۸)، "تبیین فرهنگ جنسیتی فضا در گذرهای شهر اسلامی- ایرانی"، دانش شهرسازی، دوره ۳، شماره ۱، ص ۱۵-۳۱.
- پارسانیا، ح.، رضوانی، ر. (۱۳۹۲)، "جامعه‌شناسی معرفت فارابی"، اسلام و علوم اجتماعی، ص ۹۹-۱۱۸.
- پورمحمدی، م.، خضرتزاد، پ.، احمدی، پ.، جهان‌بین، ر. (۱۳۹۴)، "مبصری میزان انطباق فضاهای عمومی شهری با نیازهای زنان شهر ارومیه"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، شماره ۱، ص ۴۰-۲۳.
- ترابی، ز.، سیما، ا. (۱۳۹۳)، "طراحی ورودی شهر با رویکرد هویت بخشی به فضای شهری (مطالعه موردی: ورودی شرقی شهر زنجان)", مجله مدیریت شهری و روستایی، دوره ۱۳، شماره ۳۶.
- حیدری سورشجانی، ر. (۱۳۹۷)، "مدل سازی ساختاری عوامل موثر بر رضایت مندی زنان از سیستم حمل و نقل عمومی (مورد مطالعه: شهر کاشان)", فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۱۳۸-۱۲۳.
- خادم الحسینی، الف.، شیرخانی، ح. (۱۳۹۳)، "بررسی محدودیت‌های حضور زنان در فضاهای عمومی شهری (مطالعه موردی: شهر شاهین شهر)", مطالعات جامعه‌شناسی شهری، سال چهارم، شماره ۱۰، ص ۱۹۲-۱۶.
- داداش پور، ه.، یزدانیان، الف.، کشت کار، و. (۱۳۹۶)، "شناسایی و تحلیل مولفه‌های موثر بر حضور عادلانه زنان در فضای عمومی شهری"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۱.
- دنیاری، س. (۱۳۹۴)، "وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان"، جندی‌شاپور، سال اول، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳.
- دیواندری، ج.، دانایی‌نیا، ا.، انصاری، م. (۱۳۹۷)، "امکان سنجی اعطای کاربری به خانه‌های تاریخی، مبتنی بر مدل مکانی کانتر (نمونه موردی خانه تاریخی ملاصدرا)", مجله مرمت و معماری ایران، دوره ۸، شماره ۱۵، ص ۷۳-۵۹.
- رفعت‌جاه، م. (۱۳۸۵)، "جنسیت و اوقات فراغت در مناطق عمومی شهری"، فصلنامه مردم‌شناسی، شماره ۴، ص ۷۳-۶۱.
- زالی، ن.، هاشم‌زاده قلعه جوق، ف.، اسماعیل‌زاده، ا. (۱۳۹۵)، "تجزیه و تحلیل پراکندگی شهری کلانشهر تهران در ایران (طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۳۵)", Anuário do Instituto de Geociências - UFRJ - UFRJ، ص ۵۵-۶۲.
- زمانی دارانی، ف.، مقصودی، س. (۱۳۹۷)، "سنجهش میزان مطلوبیت کالبدی فضای شهری از دیدگاه زنان (مطالعه موردی: شهر داران)", کنفرانس ملی عمران و معماری در مدیریت شهری قرن ۲۱، کرج.
- شارع‌پور، م.، تولایی، ن.، اسلامی، ا. (۱۳۹۸)، "ازیابی مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از دیدگاه جوانان (مطالعه موردی: شهر قائم شهر)", فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی منابع انسانی، دوره ۱۴، شماره ۳ (۴۸)، ص ۶۲۱-۵۰۵.

- عبدی بیگ نویدی شیرازی، ز. (۱۳۹۰)، "صریح الملک: وقف نامه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی"، تهران: انتشارات معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه.
- علی الحسابی، م، چربگو، ن، رضازاده، ر. (۱۳۹۶)، "ارایه مدل مفهومی معنای مکان و شاخص‌های تداوم آن (تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری تجربیات زیسته افراد)", باغ نظر، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ص ۲۶-۱۷.
- غیاثوند، الف. (۱۳۹۴)، "دنیای زنان در پرتو فضاهای جنسیتی شهری مدرن"، توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره ۷، شماره ۲، ص ۳۲۲-۳۹۹.
- فاضلی، ن. (۱۳۹۲)، "بررسی اندیشه استوارت هال"، ویرایش روح الله دهقانی، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- قمری، ا، طلیسچی، غ، دژدار، ا. (۱۳۹۶)، "رویکردی تحلیلی به بررسی جنسیت و تفاوت‌های آن در ادراک فضای کالبدی، نمونه موردی: فرهنگسراهای شهر تهران"، معماری و شهرسازی آرانشهر، شماره ۲۱، ص ۸۶-۷۷.
- کاووش نیا، ح، بندر آباد، ع، مدیری، آ. (۱۳۹۶)، "مؤلفه‌ها و شاخص‌های شکلگیری مکان به عرصه‌های شهری از منظر نظریه انتقادی"، مدیریت شهری، شماره ۴۹، ص ۱۷۰-۱۵۱.
- کرم‌اللهی، ن، دهقانی، ر. (۱۳۹۳)، "روش شناسی بنیادین نظریه فرهنگی استوارت هال با رویکرد انتقادی"، دین و سیاست فرهنگی، سال اول، شماره ۳، ص ۱۵۵-۱۲۹.
- گلی، ع، قاسم زاده، ب، فتح بقالی، ع، رمضان مقدم واجاری، ی. (۱۳۹۴)، "عوامل موثر بر امنیت اجتماعی زنان در فضاهای عمومی شهری (مطالعه موردی: پارک ائل گلی در تبریز)" ص ۱۳۶-۹۷.
- محبوی شریعت پناهی، ن، جنگ زرگری، م. (۱۳۹۷)، "جداسازی جنسیتی فضاهای شهری و کیفیت زندگی زنان"، شهرسازی و معماری هفت شهر، دوره ۴، شماره ۶۱، صفحات ۱۱۶-۱۰۸.
- محمدی مکوندی، ز. (۱۳۹۷)، "بررسی تاثیر کیفیت فضای شهری بر میزان حضور زنان در شهر اهواز (مطالعه موردی: محله کیانپارس)", مجله معماری، سال اول، شماره ۳.
- محمدی، ع، غفاری گیلانده، ع، نصیری، ھ. (۱۳۹۶)، "کیفیت فضای شهری و نیاز زنان"، پنجمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری، تهران، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی.
- مرادی مسیحی، و؛ مدیری، آ، رسیدپور، ن، ذوقی، ع. (۱۳۹۴)، "تبیین عوامل عملکردی موثر بر موفقیت فضاهای عمومی و ارائه الگویی برای ارزیابی موفقیت از طریق بعد عملکردی آن (مطالعه موردی: خیابان امام خمینی، تبریز، ایران)", مجله بین المللی مهندسی معماری و شهرسازی، سال ششم ۲۵، شماره ۲، ص ۱۲۰-۱۳۳.
- معروفی، س، بابزیدی، ق. (۱۳۹۷)، "سنجهش تداوم حضور در فضای عمومی شهری و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی پارک خانواده مهاباد)", مجله جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، سال هشتم، شماره ۴، ص ۲۵۴-۲۳۷.
- منوچهری میاندوآب، ا، انوری، آ، آهار، ح. (۱۳۹۸)، "تحلیلی بر عدالت فضایی و تأثیر آن بر بوم شناسی سیاسی شهری، نمونه موردی: کلانشهر تهران"، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی شهری.
- موسوی، م.س، زاهدانی، ا. (۱۳۹۲)، "عوامل موثر در تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای شهری" ۱۴۵.
- نقدی، ا، دارابی، س. (۱۳۹۳)، "دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه موردی: زنان شهر ایلام)", زنان در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۴، ص ۴۶۱-۴۷۰.
- نورانی، س، نورانی، ف، پورمحمدی، م. (۱۳۹۱)، "شهر دوستدار زنان مطالعه موردی: مرکز شهر اردبیل"، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۹، ص ۱۸۱.
- یوسفی، ف، بیات، آ. (۱۳۹۶). "بررسی تطبیقی مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری در پیاده راه‌های شهر تبریز با توجه به میزان پاسخگویی به نیازهای زنان (مطالعه موردی: پیاده راه تربیت و پیاده راه شهریار، کوچه ولیعصر، تبریز)", سومین کنفرانس سالانه تحقیقاتی معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، شیراز، موسسه معماری و شهرسازی سفیران راه مهرآزی.
- Aspers, P., & Corte, U. (2019). What is qualitative in qualitative research. *Qualitative sociology*, 42(2), 139-160.

- Bonnes, M., & Secchiaroli, G. (1995). Environmental psychology: A psycho-social introduction. Sage.
- Canter, D. (1983). The purposive evaluation of places: A facet approach. *Environment & behavior*, 15(6), 659-698.
- Faragallah, R. Nady. (2018). The impact of productive open spaces on urban sustainability: The case of El Mansheya Square – Alex&ria, Alex&ria Engineering Journal, Vol. 57, pp: 3969–3976.
- Hall, S. (1998). Cultural Studies & its Legacies, in D. Morley & K.H. Chen (eds), Critical Dialogue in Cultural Studies, London: Routledge.
- Miranne, Kristine B. & Alma, H. Young, eds. (2000). "Gendering the City: Women, Boundaries, & Visions of Urban Life", Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Olearius, A (1984), "Adam Traveler's Travelogue of Iran", translated by Ahmad Behpour, Tehran: Ebtekar Publications, first edition: first.
- Shoet, R. (2006). Urban Theory: A Critical Assessment, Palgrave Macmillan.
- Tavernier, Jean Baptiste (2004), "Travelogue of Tavernier", translated by Hamid Arbab Shirani, pp. 628-629.
- Zokin, Z. (2011). Home & city design for women's. China: company home.

Investigating the place and cultural components of designing urban spaces suitable for women, using the place model of Canter and Stuart Hall cultural theory

Saman Abizadeh: Assistant Professor, Department of Art and Architecture, Payame Noor University, Tehran, Iran
(S.Abizadeh@pnu.ac.ir)

Received: 2020/8/14 Accepted: 2021/2/22

Introduction: Given the importance and necessity of creating desirable spaces that have a profound impact on urban life and the lives of citizens, urban planners and designers should try to create appropriate spaces that allow the appearance and presence of all groups and create a healthy city, the first step to reduce the limitations of women's presence in urban spaces is a deep understanding and awareness of the importance and necessity of women's presence outside the home, and then the accurate recognition of the needs and differences between men and women and attention to women's needs in urban spaces. In this regard, the main issue of research is to recognize and analyze the criteria affecting women's presence, participation, and activity in urban spaces and try to study the concepts related to urban spaces, gender spaces, and their dimensions and spatial components. Finally, using them in urban design and architecture can facilitate the creation of urban spaces appropriate to the presence of women and the activities in them.

Methodology: The present research is a fundamental research type, and in terms of purpose, the present research is of descriptive-analytical type, and in terms of results, it is an applied one. In terms of the logic of the research, the present research conducting is of a deductive type, which has been done by studying and comparing theories and experiences and analyzing and generalizing them. In this research, a model for place and city was first used using Canter's model. In this model, the body is the principle and "meaning" is mental imagery, which is a separate and independent component and interacts with two other components, namely body, and activity, which ultimately constructs the concept of place; And in the following using the Stuart Hall model, the focus is on how meaning is produced, and "meaning" is the basis of any event, phenomenon, and place. The Stuart Hall cultural diagram breaks down culture into five components. It shows how a place, text, action, subject matter are meant for production, consumption, identity, regulation, and signification.

Discussion: Women live in cities spatially differently from men. They interact with the city differently from men, but they also have a different perception of the city. This difference is rooted in behavioral patterns and the nature of their perception of the environment. As a result of this difference, the needs and expectations of the two sexes are also different. Therefore, urban spaces are gendered according to their users. Creating suitable urban spaces for all social groups, by recognizing the quality and spatial needs of the city, should be in a way that works to improve the quality of the environment and create a proper context for active urban life; inevitably, the presence of gender makes a difference. This difference is reflected in the needs, activities, and subsequent behaviors, and each behavior needs its own proper physical body.

Conclusion: The presence of women in urban spaces should be examined with special attention, and creating a sense of desirability or comfort is possible by raising the level of quality and creating attractive urban spaces, and increasing the presence of women in society, and transforming from a passive and in-house form to an active and out-of-house form requires a new approach in designing spaces. It is necessary to pay attention to their needs in designing spaces and to take action to expand the spaces and facilities they need, in order to enable their optimal and non-harmful use in urban spaces; Creating appropriate urban spaces that respond to the needs of women and the relationship between the environment and their activities affects the urban space.

Keywords: Urban spaces, women's places, Canter's model, safe space, social harms, Stuart Hall cultural theory.